

تأثیر انقلاب مشروطیت

بر شعر فارسی

پروفسور سید حسن امین

۱- ششمین پیش از مشروطیت

بود. نتیجه‌ی توأمان گسترش مطبوعات و رواج سوادآموزی به ظهور «شعر مطبوعاتی یا عامیانه» مخصوصاً در قالب «مسمط» که عامیان از طریق نوحه‌خوانی و اشعار مرثیه با آن دلبستگی داشتند، منجر شد. این‌گونه شعر مطبوعاتی یا شعر سیاسی روزانه، در شعر سید اشرف‌الدین گیلانی در نسیم شمال به اوج رسید.^۱

در میان شاعران پس از مشروطیت، ما ملک‌الشعراء بهار را بزرگ‌ترین شاعر کلاسیک ایران می‌دانیم. شاعری که ضمن التزام به قواعد مقبول قدما، با ژرف‌نگری در مضمون آفرینی سبکی جامع و کامل بلکه شیوه‌ی نو و بی‌سابقه ایجاد کرد. اگرچه تأثیر نیما در ادب فارسی، بیش از بهار است، اما خود نیما - جدای از راه‌گشایی‌اش در ارائه‌ی سبکی نو - از بهار شاعرتر نیست. عظمت و برتری بهار در مقایسه با اسلاف او از جمله قانئی که بزرگ‌ترین قصیده‌سرای عصر قاجار به شمار می‌رود، از جهت موضوع کلام و پیام شاعرانه به‌طور عام و القاء حس میهن‌دوستی، فکر اجتماعی و هویت ملی به‌طور خاص است. قانئی با سودجویی از صنایع ادبی و استخدام کلمات فاخر مرصع، قصایدی بلند می‌سراید، اما در آن‌ها پیامی که متفاوت از شاعران سلف باشد، به خواننده نمی‌دهد.

گذشته از استثناهایی هم‌چون تازگی‌های لفظی و موسیقایی در بعضی اشعار قانئی و هجویه‌ها و انتقادهای اجتماعی در بعضی اشعار یغمای جندقی، شعر پیش از مشروطیت چیزی بیش از «تقلید از سلف صالح» نبود. نمونه‌ی تیبیک شعر پیش از مشروطیت مسمط‌های بهاریه‌ی قانئی شیرازی و نعیم اصفهانی است. این اشعار در مقام مقایسه با مسمط‌های منوچهری دامغانی که اولین و برترین مسمط‌سرای پارسی‌گوی است، کپی ساده‌ی بیش نیست. برای نمونه، قانئی در مدح امیرکبیر گفته است: به‌جای ظالم شقی، نشست عادل تقی / که مومنان متقی، کنند افتخارها / امیر شه، امین شه، یسار شه، یمین شه / که سر ز آفرین شه، به‌عرش سوده بارها / یگانه صدر محترم، مهین امیر محتشم / اتابک شه عجم، امین شهریارها از جهت قالب، شاید اول بار، وصال شیرازی و پسرانش وقار و داوری در قصاید و غزلیات خود از اوزان غریب و مهجور عروضی سود جسته باشند. محمدحسن صفی‌علی‌شاه اصفهانی هم چند غزل در اوزان غریب و مهجور دارد. پس از مشروطیت، تقی رفعت،

مشروطیت، موجب تجدّد حیات و نوزایی ادبیات فارسی بویژه شعر پیر پارسی شد. شعر فارسی از جامی به بعد، به انحطاط افتاده بود. البته عصر بازگشت ادبی، شاهد چهره‌هایی مانند آذر بیگدلی، مجمر، نشاط، صبای کاشانی، سروش اصفهانی، یغمای جندقی و برتر از همه قانئی شیرازی بود. اما چون زمینه‌ی اجتماعی - سیاسی و اقتصادی لازم برای تحول ادبی وجود نداشت، سروده‌های این شاعران - چه از جهت قالب، چه از جهت لفظ و چه از جهت محتوا - تقلیدی از اشعار قدما بیش نبود و نتوانست تغییری بنیادی در شعر و ادب ایجاد کند. برای مثال، در مثنوی، صبای کاشانی مقلد فردوسی است؛ در غزل، مجمر مقلد سعدی و نشاط مقلد حافظ است؛ در قصیده، سروش دنباله‌رو فرخی سیستانی‌ست؛ قانئی هم که در قصیده‌سرایی شاخص‌ترین شاعر عصر قاجار است، از جهت محتوایی پیامی اجتماعی و شعاری قابل اقتفا و پیروی ارائه نمی‌دهد و هنر او در لفاظی و سخن‌پردازی و موسیقی بیرونی کلام و ترکیب‌سازی خلاصه می‌شود. تا آن‌جا که وجه غالب بر قصاید او مدیحه‌سرایی (از جمله مدآخی حاجی میرزا آغاسی و اخوان و اخوات یا بنین و بنات محمدشاه قاجار) و هزل و هجویه‌های ناشایسته‌ی شبیه‌الفیه شده است. به‌عکس شعر مشروطیت که از جهت محتوایی و بویژه بیدارگری، آزادی‌طلبی، ملت‌سازی از آثار گذشتگان ممتاز بود، دنباله‌ی کار صنادید نهضت بازگشت ادبی نبود، بلکه اسلاف واقعی شعر عصر مشروطه فتح‌الله شیبانی صاحب قصیده‌ی دادیه و قائم‌مقام فراهانی صاحب **جلایرنامه** بودند؛ هم‌چنان که فرمان مشروطه به امضای مظفرالدین‌شاه هم در حقیقت دستاورد اصلاحات عباس میرزا، قائم‌مقام و امیرکبیر بود.

۲- ششمین پس از مشروطیت

نهضت مشروطه، از جهت فرهنگی دو تأثیر چشم‌گیر داشت. اول، رواج مطبوعات که پیش از آن بسیار محدود بود و اغلب در بیرون از مرزهای ایران منتشر می‌شد و دوم، گسترش سوادآموزی که تا پیش از مشروطیت منحصر به طبقه‌ی خواص (یعنی طبقه‌ی شاهزادگان اعیان و مستوفیان از یک سوی و طبقه‌ی روحانیون از سوی دیگر)



هم‌چنان که ناصرالدین‌شاه قاجار با داشتن حرم‌سرای که پُر از زیبارویان زمان بود، در اشعار خود همانند یک جوان دردمند عاشق مبتلای محروم، از حرمان جنسی و بی‌اعتنائی معشوقه‌ی خیالی شکایت داشت و می‌گفت: منم آن شکار زخمی که فتابه‌ام به بندت / اگرم به خون کشانی، نکشم سر از کمندت / تو که نخل آرزویی، دل عاشقان نجویی / نرسد به دست کوتاه، بری از قد بلندت. یا این‌که: هر روز و شب اشک روان از چشمه‌ی چشمم عیان / بهر وصالت بی‌گمان سوز نهانی می‌کشم. (دیوان ناصرالدین‌شاه، تهران، کتاب‌فروشی قائم‌مقام، ۱۳۳۴)

چند دهه پس از مشروطیت، با ظهور نیما - تحت تأثیر شعر اروپایی برخوردار شاعر با جهان‌پیرامونش تغییر کرد.

۳- چهره‌های پرتر شاعر مشروطه

بلافاصله پس از مشروطیت چهار شاعر را می‌توان بزرگ‌ترین دانست: ملک‌الشعراء محمدتقی‌بهار خراسانی، ادیب‌الممالک امیری فراهانی، ایرج میرزا جلال‌الممالک و محمدهاشم میرزا افسر. از این میان **دیوان** بهار و ادیب‌الممالک، پرمحتواترین منبع منظوم است. ارزش اشعار اختصاصی این دو سراینده‌ی نامدار در این است که لحن و سبک این هر دو نماینده‌ی برتر ادبیات بعد از مشروطیت، پخته، فخیم و سنگین است. در حالی که شعر اکثریت شاعران مردمی عصر مشروطه امثال سروده‌های سیداشرف‌الدین گیلانی، عارف قزوینی، میرزاده عشقی و فرخی یزدی با به‌کارگیری زبان کوچه و بازار به تعبیر مثبت از سادگی و بی‌تکلفی برخوردار است و به تعبیر منفی از جهت بار ادبی سبک و تنک است و این حالت، نتیجه‌ی مستقیم ورود مسائل سیاسی و اجتماعی روزمره در شعر است که آن را به «شعار سیاسی» نزدیک می‌کند. هم از سوی دیگر، هویت علمی و ادبی بزرگان هم چون ادیب پیشاوری، ادیب نیشابوری، علی‌اکبر دهخدا و ابراهیم پورداود از هویت شاعرانه‌شان بیش‌تر است. اکنون برای نمونه، بعضی از اشعار عصر مشروطیت را در این‌جا نقل می‌کنیم:

۴- ملک‌الشعراي بهار

بهار که شماره‌ی ۱۴ ماهنامه‌ی **حافظ** به بررسی شعر او اختصاص یافت، برترین شاعر پارسی‌گوی پس از جامی‌ست و می‌گوید:
هر کو در اضطراب وطن نیست
آشفته و نژند چو من نیست
کی می‌خورد غم زن و فرزندان
آن را که هیچ دختر و زن نیست...
ایران کهن شده است سرپای
درمانش جز به تازه‌شدن نیست...
نسیم شمال درباره‌ی محمدعلی‌شاه پس از به‌توپ‌بستن مجلس سرود:
ظالم کجا و رسم و ره معدلت کجا؟

ذبیح بهروز، ابراهیم پورداود (و در نسل بعد مهدی اخوان ثالث، حسین منزوی، سیمین بهبهانی، حسین آهی، سپیده سامانی و...، در قالب غزل و مثنوی، با سودجستن از اوزان غریب و مهجور عروضی) تجربه‌های متفاوتی عرضه کردند. اما سرانجام این نیما بود که با ارائه‌ی «وزن نیمایی» به قالب‌های قدیمی توسعه‌ی بی‌نظیر ارمان کرد.

مهم‌تر آن‌که از جهت محتوی و مضمون نیز با انقلاب مشروطیت به‌طور عام و با ظهور نیما به‌طور خاص، برخوردار شاعر با جهان‌پیرامونش تغییر کرد. تا قبل از مشروطیت، شاعری یک شغل و منبع درآمد بود. اما با انقلاب مشروطیت، اکثر شاعران به جرگه‌ی آزادی‌خواهان پیوستند و تعهد و مسؤولیت اجتماعی و سیاسی بر استفاده‌های مالی از طریق شعر رجحان یافت. به این معنی، در شعر پس از مشروطه، مخاطب از اشخاص صاحب قدرت (ممدوح) به‌کل جامعه ارتقا پیدا کرد و شعر فارسی، ابعاد اجتماعی و سیاسی بلکه به یک معنی ابعاد اخلاقی / انسانی و ملی / بشری در جهت آزادی و رهایی انسان پیدا کرد.

بی‌شک، با انقلاب مشروطیت، اندک‌اندک در نگاه نویسندگان و شاعران به محیط پیرامونی خویش تغییری شگرف رخ داد. تا پیش از مشروطیت، نثر مسجع موجب آن بود که نویسنده به‌جای التفات به عالم بیرون به زیبایی واژگانی و موسیقی بیرونی و جناس خط کلمات، ملتفت باشد. از جهت مفهومی هم، نویسنده و شاعر خویگر شده بود که همه چیز را از چشم «سنت» تعریف و توصیف کند و به احوال فردی و اوضاع شخصی خودش فرصت بروز ندهد. برای مثال، شاعر پیش از مشروطیت چه فقیر یک لاقیا و گرسنه و چه ثروتمند و مالدار، هر دو به یک زبان و به یک تعبیر از فقر و فاقه شکایت می‌کردند.

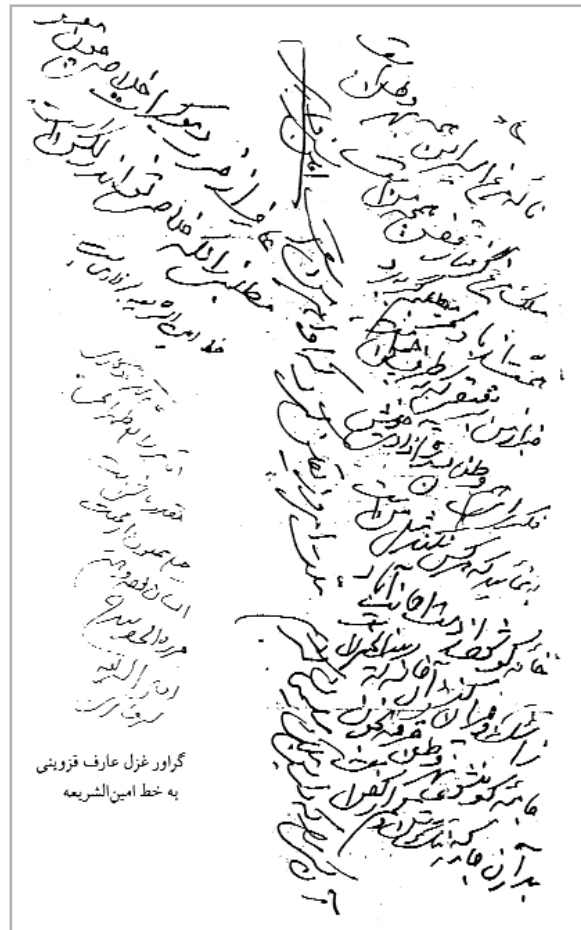
غیرت کن و اندیشه‌ی ایام بترکن
اندر جلو تیر عدو سینه سپر کن

از دست عدو ناله‌ی من از سردرد است
اندیشه هر آن کس کند از مرگ نه مرد است
جان‌بازی عشاق نه چون بازی نرد است
مردی اگر ت هست کنون وقت نبرد است
تصنیف‌ها و غزلیات سیاسی عارف قزوینی در عصر مشروطیت
بسیار رایج بوده و برای نمونه نسخه‌ی از آن به خط نیای من
امین‌الشریعه در این جا در مقام اثبات مدعا چاپ می‌شود:

ناله‌ی مرغ اسیر این همه بهر وطن است
مسلک مرغ گرفتار قفس هم‌چو من است
همت از باد سحر می‌طلبم گر ببرد
خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است
فکری ای هم‌وطنان در ره آزادی خویش
بنمایید که هر کس نکند مثل من است
خانه‌ی کوی شود از دست اجانب آباد
ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت‌الجزن است
جامه‌ی کوی نشود غرقه به خون بهر وطن
بدر آن جامعه که ننگ تن و کم از کفن است
جامه‌ی زن به تن اولیتر اگر آید غیر
ز آن که بی‌چاره در این مملکت امروز زن است
آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم
ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است
همه اشراف به وصلت خوش هم‌چون خسرو
رنجبر در غم هجران تو چون کوهکن است
عارف از حزب دموکرات خلاصی چون مور
مطلب ز آن که خلاصی تو اندر لگن است
عشقی می‌گوید:

عشق وطن

خاکم به سر، ز غصه به سر، خاک اگر کنم
خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کنم؟
آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم
برداشتند، فکر کلاهی دگر کنم
من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت
تسلیم هرزه‌گرد قضا و قدر کنم
زیر و زبر اگر نکنی خاک خصم ما
ای چرخ! زیر و روی تو، زیر و زبر کنم
جایی‌ست آرزوی من، ار من به آن رسم
از روی نعلش لشکر دشمن گذر کنم
هر آن چه می‌کنی بکن ای دشمن قوی!
من نیز اگر قوی شدم از تو بتر کنم
من آن نی‌ام به مرگ طبیعی شوم هلاک



سلطان کجا و با ضعفا مرحمت کجا؟
طفل محله‌گرد کجا، تربیت کجا؟
با زور و زر گزر چو چغندر نمی‌شود
دندان مار دسته‌ی خنجر نمی‌شود
دردا و حسرتا که فزون شد جنون ما
با مستبد مگو سخن از چند و چون ما
قاضی به رشوه‌ی شده راضی به خون ما
این ماده‌بز، به‌حق خدا، نر نمی‌شود
دندان مار دسته‌ی خنجر نمی‌شود

عارف قزوینی

عارف قزوینی نیز پس از به‌توپ‌بستن مجلس شورای ملی توسط
قزاقان محمدعلی‌شاه و کشتار مشروطه‌طلبان، تصنیف‌های زیر را
سرود:

از خون جوانان وطن لاله دمیده
از ماتم سرو قدشان سرو خمیده
در سایه‌ی گل بلبل از این غصه خزیده
گل نیز چو من در غم‌شان جامه دریده

از اشک همه روی زمین زیر و زبر کن
مشتی گرت از خاک وطن هست به سر کن

ابوالخاسم لاهوتی

آمد سحر و موسم کار است، بالام لای / خواب قو دگر باعث عار
است، بالام لای / ننگ است که مردم همه در کار و تو در خواب / اقبال
وطن بسته به کار است، بالام لای.

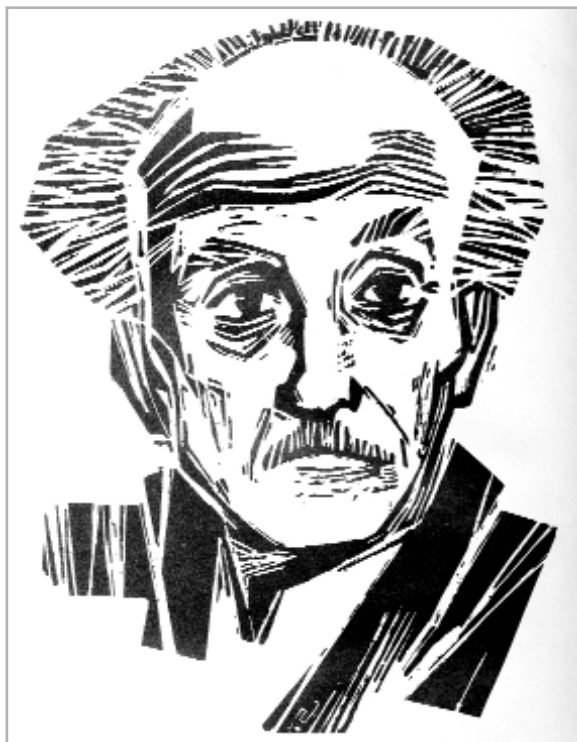
نمونه‌ی شعر فرخی یزدی:

رسم و ره آزادی یا پیشه نباید کرد
یا آن که ز جان‌بازی اندیشه نباید کرد
سودی نبری از عشق‌گر جرأت شیرت نیست
آسوده گذر هرگز زین بیشه نباید کرد
گر آب رزت باید ای مالک بی‌انصاف
خون دل دهقان را در شیشه نباید کرد
در سایه‌ی استبداد پژمرده شد آزادی
این گلبن نورس را بی‌ریشه نباید کرد
با داس و چکش کن محو، این خسروی ایوان را
چون کوه‌کنی هر روز با تیشه نباید کرد

۴۶- ادوار ششم پسی از مشروطه

شعر فارسی از عصر مشروطیت تا به امروز از جهت تطوّر و سیر تکاملی، چهار مرحله‌ی ممتاز و متمایز را پشت‌سر گذاشته است:
الف- اول، مرحله‌ی که شاعران عصر مشروطیت با سودجویی از قالب‌ها و سبک‌های سنتی (نوعاً قصیده و به اقتضای سروش و قائلی) به بیان مضامین وطنی و میهنی و تجددگرایی پرداختند؛ نمونه‌های برتر شعر این دوره عبارتند از: قصاید ادیب‌الممالک فراهانی و بهار.
ب- دوم، مرحله‌ی که شعر در قالب‌های قدیم (نوعاً غیر قصیده) اما با مضامین جدید اجتماعی / سیاسی ساخته می‌شد. نمونه‌های برجسته‌ی آن‌ها عبارتند از: «سه تابلوی مریم» عشقی، «شمع مرده» ی دهخدا، «عارف‌نامه» ی ایرج میرزا، مناظره‌های پروین اعتصامی و «عقاب» دکتر خانلری. در این باب، از تأثیر مستقیم ادبیات اروپایی بر شعر فارسی غافل نباید شد. برای مثال، شعر «قلب مادر» ایرج برگردان یک اثر آلمانی و مثنوی «زهره و منوچهر» او ترجمه‌ی آزاد «ونوس و ادونیس» شکسپیر و شعر «سنگ‌های خونین» ابوالقاسم لاهوتی ترجمه‌ی یکی از اشعار ویکتور هوگو است.

در طول پانزده ساله‌ی اول پس از نهضت مشروطه، شعر فارسی از جهت قالب، در همان اوزان قدیمی قصیده و غزل و مثنوی و حداکثر مسط و مستزاد باقی ماند. به عبارت دیگر، تأثیر مستقیم مشروطیت در ادبیات بیش‌تر در تغییر مضمون و تا حدی در الفاظ تازه بود، اما در قالب شعر به استثنای تغییرات ضعیف و نپخته از سوی شاعران ضعیفی مانند یحیی دولت‌آبادی، عشقی و لاهوتی تا قبل از نیما چندان تغییر قابل توجهی دیده نمی‌شد. تغییرها فقط در مضمون بود، نه در قالب و شکل. برای مثال، در عین حال که ادیب‌الممالک و بهار از قالب قصیده و عارف و فرخی از قالب غزل و ایرج از قالب مثنوی و افسر از قالب قطعه استفاده می‌کردند، سخنان و پیام‌های ایشان با



وین کاسه خون، به بستر راحت هدر کنم
معشوق «عشقی» ای وطن، ای عشق پاک من!
ای آن که ذکر عشق تو شام و سحر کنم:
«عشقت نه سرسری ست که از سر بدر شود»
«مهرت نه عارضی ست که جای دگر کنم»
«عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم»
«با شیر اندرون شد و با جان بدر کنم»
(دو بیت اخیر از حافظ است.)

شاهزاده افسر

یکی دیگر از شاعران قدر اول عصر مشروطیت، محمدحاشم میرزا افسر سبزواری است که پس از کشته‌شدن عشقی به‌دستور رضاشاه گفته است:

حربه‌ی وحشت و ترور کُشت چو میرزاده را
سال وفات او بخوان «عشقی قرن بیستم»
نیز نمونه‌ی دیگر شعر او در نقادی از مجلس موسسان برای انتقال سلطنت از قاجاریه به رضاشاه، این است:
رأی را گر به مجلس شورا با قیام و قعود می‌داند
وکلای مؤسسان از بیم با رکوع و سجود می‌داند
به‌رغم این‌گونه اشعار، افسر در طول سلطنت رضاشاه از حبس و زجر در امان ماند و به‌دستور رضاشاه «سرود شاهنشاهی» را ساخت که چنین شروع می‌شود:
شاهنشاه ما زنده بادا باید کشورش جاودان
کز پهلوی شد ملک ایران صدره بهتر از عهد باستان

شاعران سلف متفاوت بود. غزل سیاسی و اجتماعی، پیش از مشروطیت سابقه نداشت.

ج- مرحله سوم، تغییر قالب شعر یعنی آغاز سرایش به سبک نیمایی است که با «افسانه»ی نیما آغاز شد و نمونه‌های برجسته‌ی آن، اشعار اخوان، فروغ و سهراب است.

د- مرحله چهارم، شعر سپید که از سال ۱۳۳۴ با شاملو آغاز شد و از ۱۳۴۰ به بعد، به طور فزاینده‌یی محل اعتنای شاعران نسل بعد قرار گرفت. این سبک، به موسیقی بیرونی شعر (وزن)، بهایی نمی‌دهد.

در خصوص تطوّر و تحوّل ادوار ادبیات منظوم، چند نکته را باید مدّ نظر داشت. نخست این که تا عصر مشروطیت، ادبیات منظوم، قوی‌تر و مؤثرتر از ادبیات مثنوی بود. با فراگیرشدن مطبوعات و تحوّل در نثر مطبوعاتی و ادبیات داستانی، کفه‌ی نثر سنگین‌تر شد و از اهمیت اجتماعی شاعر کاسته شد. دوم این که، تا قبل از مشروطیت شاعری یک نوع کار حرفه‌یی و اغلب در خدمت ارباب زر و زور بود.

پس از مشروطیت، شعر بیش‌تر جنبه‌ی اجتماعی و ملی و مبارزاتی و انقلابی پیدا کرد و خلاصه مخاطب شاعر، دیگر ممدوح زورمند و زرمندی که صله و جایزه‌یی به او بدهد، نبود. بلکه شعر فارسی پس از مشروطه، دارای خصلت اجتماعی و سیاسی تازه‌یی شد که درون‌مایه‌ی آن حب وطن، علاقه به آزادی، حمایت از طبقات محروم، تأکید بر لزوم رعایت قانون و عدالت بود. سوم این که تا دهه‌ی سوم پس از مشروطیت، شعر نزد ادیبان هم‌چنان به سخن موزون و مقفی (و نزد منطقیان به کلام مخیل) تعریف می‌شد. چنان که نظامی عروضی در **چهار مقاله** گفته است: «شعر صنعتی‌ست که شاعر بدان صناعت انساق مقدمات موهمه کند و التئام قیاسات منتجه». با بروز شعر نو، وزن و قافیه و تساوی مصرع‌ها از اعتبار سابق افتاد و با رواج شعر نو در ادبیات ایران، رنسانسی پیدا شد.

۴-۱- از مشروطیت تا امیند ۱۲۹۹

این دوره پانزده سال (از صدور فرمان مشروطیت در ۱۲۸۵ تا کودتای سید ضیاءالدین در ۱۲۹۹) به طول انجامید و آزادی انتشار جراید هفتگی و ماهانه در تهران و شهرستان‌ها و نیز در خارج از ایران (در ترکیه، مصر و هند) به اشاعه‌ی حس وطن‌پرستی و علاقه به حکومت ملی و قانون‌مداری و ظلم‌ستیزی میدان داد. چهره‌های برتر شعر این دوره عبارتند از بهار، ایرج، ادیب‌الممالک، افسر، سید اشرف‌الدین گیلانی، عارف، عشقی، دهخدا، ادیب پیشاوری، ادیب نیشابوری و...

۴-۲- از کودتای ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰

این دوره‌ی بیست ساله، شاهد ترویج شعر وطنی و ادبیات میهنی بود که با برگزاری جشن هزاره‌ی فردوسی در ۱۳۱۳ به اوج رسید، انتخاب و نشر گزیده‌ی دیوان شاعران کهن با بودجه‌ی وزارت معارف / فرهنگ، بازسازی مقبره‌های شاعران، اجازه‌ی برگزاری انجمن‌های

ادبی و نیز دعوت از ایران‌شناسانی که درباره‌ی شعر و ادب فارسی تحقیقاتی کرده بودند، همه از وسایل و عوامل تقویت و ترویج شعر میهنی محسوب می‌شود. چهره‌های برتر شعر فارسی در این دوره، همان طبقه‌ی شاعران عصر مشروطه (مانند بهار و افسر)‌اند که در عصر پهلوی اول، حضورشان پررنگ‌تر شد. نامدارترین چهره‌های شعر کلاسیک عصر پهلوی که انقلاب مشروطیت را درک نکرده بودند، عبارتند از: نیما، فرخی یزدی، لاهوتی، پروین اعتصامی و... در عصر رضاشاه پهلوی، حکومت پلیسی و سانسور مطبوعات، اجازه‌ی انتقاد بنیادین از دیکتاتوری را نمی‌داد؛ اما آثار دگراندیشانی مانند احمد کسروی در ضدیت با تصوف، بهائیت و تشیع و نیز با شعر و داستان‌نویسی یا آثار شریعت سنگلجی در ضدیت با خرافه‌ها و پندارهای مذهبی و حتا به مسخره‌کشیدن باورهای دینی از سوی کسانی مانند ذبیح بهروز در **معراج‌نامه**، با اجازه‌ی ضمنی بلکه صریح دستگاه‌های دولتی، فرصت نشر می‌یافت. مخصوصاً کسروی با نشر آثاری هم‌چون «فرهنگ است یا نیرنگ؟»، «حافظ چه می‌گوید؟»، «در پیرامون ادبیات» و امثال آن‌ها از «ادبیات ارتجاعی» و «فرهنگ صوفیانه، مذهبی و استبدادی» و حتا ترجمه‌ی داستان‌های اروپایی (از جمله آثار آناتول فرانس به قلم دکتر قاسم غنی) به نقادی پرداخت که جای بحث از آن‌ها در این جا نیست. صادق سرمد در ۱۳۱۳، شعری در وصف شریعت سنگلجی ساخت و ضمن آن کاملاً واقع‌گرایانه تصریح کرد که این افشاگری از سوی شریعت سنگلجی تنها در سایه‌ی اقتدار رضاشاه پهلوی ممکن شده بود:

ای شریعت‌مدار سنگلجی

کز شریعت برون شد از تو کجی

دین اسلام پُر مخافت بود

بس که آلوده با خرافت بود

تو خلاص از مخافتش کردی

پاک از هر خرافتش کردی

... یک سخن باقی‌ست و ناگفته

که سخن بی وی است آشفته

آن سخن چیست؟ ذکر دولت شاه

که سپاسش بود سپاس اله

گر نبود این امان و آزادی

راز حق برملا نیفتادی

همه از فیض ذات پهلوی است

که دل اهل معرفت، قوی است

باش تا بینی از عنایت شاه

روی جهال و روز جهل، سیاه

به ثنائیش سخن کنیم تمام

که ثناءالملوک خیرکلام

مهم‌ترین تحوّل شعری در عصر رضاشاه، ظهور نیما و شعر نو بود. عوامل ظهور شعر نو، چند چیز بود؛ اول، تغییر دید و نگاه شاعر در برخورد با حسّ خویش و جهان بیرونی؛ دوم، تغییر نگرش شاعر در

جمال‌شناسی شعر. بنابر این نیما با کوتاه و بلندکردن افعال عروضی، فرصت بیش‌تری برای بیان شاعرانه عرضه کرد. اما اهمیت شعر نیمایی، در این تغییر قالبی - یعنی عدم تساوی مصراع‌ها - خلاصه نمی‌شود، بلکه همانا ذهنیت نو و نگرش فردی شاعر، به مراتب از تغییر قالب مهم‌تر بود.

فروغ فرخزاد

فروغ فرخزاد (۱۳۱۳-۱۳۴۵)، به حقیقت با تولدی دیگر (۱۳۴۲) تولدی دوباره یافت؛ نمونه‌ی شعر او:
آن روزها رفتند / آن روزهای خوب / آن روزهای سالم سرشار /
آن آسمان‌های پُر از پولک / آن شاخساران پُر از گیلاس / آن
خانه‌های تکیه داده در حفاظ سبز پیچیک‌ها، به یک‌دیگر / آن بام‌های
بادبادک‌های بازیگوش / آن کوچه‌های گیج از عطر اقاقی‌ها.

سهراب سپهری

سهراب سپهری (۱۳۰۷-۱۳۵۹) که شعرش صبغه‌ی از عرفان بودایی دارد:

آب را گل نکنیم / در فرودست انگار، کفتری می‌خورد آب / یا که
در بیشه‌ی دور، سیره‌ی پر می‌شوید / یا در آبادی، کوزه‌ی پُر می‌گردد
/ آب را گل نکنیم / شاید این آب روان، می‌رود پای سپیداری، تا
فروشوید اندوه دلی / دست درویشی شاید، نان خکشیده فرورده در آب
/ زن زیبایی آمد لب رود / آب را گل نکنیم / روی زیبا دو برابر شده
است / چه گوارا این آب / چه زلال این رود / مردم بالادست چه صفایی
دارند!

انقلاب عمومی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، برآیند چالش سنت و تجدد در ایران و به‌عبارت دیگر عکس‌العمل اکثریت ایرانیان در برابر تحولات شتابان و شتاب‌زده‌ی حاکمیت شبه‌مدرن ایران بود. رژیم پهلوی بعضی از مظاهر جامعه‌ی نوین یعنی رخت و ریخت اروپایی را به ایران وارد کرده بود، اما ساختارهای سیاسی و اجتماعی غرب (آزادی، مردم‌سالاری، تحرّز و مشارکت سیاسی) را اجازه نمی‌داد. لذا در نبود فضای آزاد، نیروهای علاقه‌مند به مشارکت سیاسی، جذب فعالیت‌های زیرزمینی و چریکی (اعم از تندروان چپ‌گرا یا افراطیون مذهبی) شدند و ادبیات آن دوران نیز بازتاب همین گرایش‌ها بود. به‌طوری که در روزهای آغازین انقلاب، تقریباً تمام شاعران ایران، اشعاری در قدح و هجو محمدرضا شاه پهلوی و مدح و ستایش انقلاب و رهبر آن سرودند.

هرچه هست، ادوار شعر فارسی معاصر را می‌توان به شعر پیش از نیما و پس از نیما از یک سوی و شعر پیش از انقلاب (شعر رمز) و پس از انقلاب (شعر شعار) و شعر پس از فروکش انقلاب (شعر بی‌ایدئولوژی) تقسیم کرد. شعر پیش از نیما، همان قصاید بلند قائلانی، ادیب‌الممالک، بهار و... بود؛ اما شعر نیما: آی آدم‌ها! که بر ساحل

نشسته، شاد و خندانید! / یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان! شعر پیش از انقلاب هم، شعر اخوان بود: سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت، سرها در گریبان است، اما پس از انقلاب، شعرها همه شعار شد، چنان‌که علی معلم گفت:

شبگیر ما در روز خیبر یاد بادا

قهر خدا در خشم حیدر یاد بادا

در دهه‌ی ۱۳۷۰، شعر فارسی، بیش و کم به‌طور کامل از ایدئولوژی انقلابی و سنتی تهی شد و تجربه‌های جدیدی در شعر فرانو و پسا شاملو، هم‌چنان که در انواع و اقسام دیگر، آغاز شد؛ اما هنوز داوری در این‌که آیا این تلاش‌ها راه به جایی می‌برد یا نه؟ بسیار زود است.

۵- نتیجه

ادبیات هر عصری، بازتاب اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر آن عصر و به تعبیر دیگر «آیین‌های اوضاع سیاسی و احوال اجتماعی و اقتصادی» آن عصر است. شعر و نثر مشروطه نیز از این حکم کلی، مستثنی نیست و بنابر این، تغییر و تحول در ادبیات، محصول تغییر و تحول در محیط زندگی و تفاوت تجارب شخصی و جمعی شاعر عصر مشروطه با اسلاف اوست. به‌همین دلیل ادوار ادبیات فارسی در یک‌صد ساله‌ی اخیر تا حدود زیادی تابع حوادث سیاسی و تحولات فرهنگی و اجتماعی ایران بوده است. انقلاب مشروطیت در ۱۲۸۵، مضامین کاملاً تازه‌ی چون سنت‌ستیزی مثلاً در شعر عارف، دنیاگرایی (سکولاریسم) مثلاً در شعر ایرج، ماده‌گرایی (ماتریالیسم) مخصوصاً در شعر ابوالقاسم لاهوتی و ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) مثلاً در شعر بهار را به‌دنبال آورد؛ هم‌چنان که در دهه‌های بعد، برآمدن رضاشاه پهلوی در ۱۲۹۹ و ایجاد ایران نوین به‌دست همراهان او، سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و آزادی‌های سیاسی نسبی بعد از آن تا نهضت ملی‌کردن صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آغاز مقاومت مسلحانه و جنگ‌های چریکی ۱۳۴۲، انقلاب ۱۳۵۷، جنگ ایران و عراق هر کدام به نوبت خود نقطه‌ی عطفی در آفرینش آثار ادبی شمرده می‌شود. ■

منابع

- ۱- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، تهران، زوار، ۱۳۷۵.
- ۲- امین، سیدحسین، ادبیات معاصر ایران، تهران، دایرة‌المعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۴.
- ۳- امین، سیدحسین، «شعر مطبوعاتی»، مقدمه بر شاعران در سنگر مطبوعات، تألیف احمد نیکوهمت، تهران، نشر موسوی‌زاده، ۱۳۸۲.
- ۴- حقوقی، محمد، ادبیات امروز ایران، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۷.
- ۵- زرین‌کوب، عبدالحسین، شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ادوار شعر فارسی.
- ۷- یاحقی، محمدجعفر، چون سبوی شکسته، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۷۴.
- ۸- یوسفی، غلام‌حسین، چشمه‌ی روشن، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۵۸.